



درس تفسیر سوره مبارکه ذاریات - جلسه ۱۲

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ﴾ (۳۱) قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ (۳۲) لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ طِينٍ (۳۳) مُّسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ (۳۴) فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۳۵) فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۳۶) وَتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ (۳۷) ﴿

عدم تنافی پذیرش قول مومن با تنظیم سند

یکی دو سؤال مربوط به مسائل قبلی است؛ یکی اینکه اگر دین به ما فرموده است طوری جامعه اسلامی را تربیت کنید که به یکدیگر مطمئن باشند، نیازی به گرو و رهن نباشد «مَنْ كَانَ الرَّهْنُ عِنْدَهُ أَوْثَقَ مِنْ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ فَأَنَا مِنْهُ بَرِيءٌ»<sup>۱</sup> از بیانات نورانی امام صادق (سلام الله علیه) است که اگر جامعه اسلامی طوری باشد که به قول یکدیگر اطمینان ندارند؛ تا رهن نگیرند آرام نمی‌شوند، جامعه‌ای که رهن، نزد آنها اطمینان بخش‌تر از قول مؤمنین است من از آنها بیزار هستم، این روایت قبلاً مطرح شد. آن وقت گاهی ممکن است سؤال بشود، اینکه در آیه ۲۸۲ سوره مبارکه «بقره» دارد هر چه که خریدید و فروختید سند تنظیم بکنید، این شاید با آن حدیث هماهنگ نباشد! پاسخ این است که آن حدیث می‌گوید هیچ خلاف عمدی نکنید! این آیه ۲۸۲ می‌گوید سند و قباله تنظیم کنید که یادتان نرود،

نه اینکه به یکدیگر اطمینان داشته باشید. در اثنای این آیه طولانی هم آمده است که حتی در بعضی از موارد یک مرد و دو زن شهادت بدهند، چون زن‌ها کمتر در محیط کسب و کار و جامعه هستند، طوری باشد که ﴿أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى﴾<sup>۱</sup> اگر یکی یادش رفته دیگری یادش بیاورد، تنظیم سند برای حفظ آن قضیه است نه برای اطمینان، جامعه به یکدیگر اطمینان دارند و هرگز طوری نیست جامعه اسلامی که رهن بالاتر از قولِ اینها طمأنینه بخش‌تر باشد، ولی یادش نرود تنظیم سند بکنند، پس تنظیم سندی که از آیه ۲۸۲ بر می‌آید تنها برای اطمینان نیست، برای سلب آن فراموشی و امثال آن است.

مطلب دوم این که سؤال گاهی ابتدایی از یک شخص است که از خدای سبحان فرزند می‌خواهد، گاهی ذات اقدس الهی بشارت به فرزند می‌دهد. فرق زکریا با حضرت ابراهیم (سلام الله علیهما) این بود که زکریا بعد از مشاهده حضرت مریم که این همه کرامت را خدای سبحان به مریم داد: ﴿هَذَاكَ دَعَا زَكْرِيَّا﴾<sup>۲</sup> وقتی که زکریا مریم (سلام الله علیها) را دید، گفت چه خوب است که انسان چنین فرزندی داشته باشد و از خدا فرزند خواست، خدای سبحان ابتدائاً به پیامبری بشارت می‌دهد. اینجا جای سخن از قدرت نیست، بلکه اینجا جای سخن از حکمت است؛ لذا فرمود چون خدا حکیمِ علیم است و برنامه حکیمانه خدا اقتضا می‌کند که شما دارای فرزند باشید، بشارت می‌دهیم که شما فرزند پیدا می‌کنید و همسرتان مادر می‌شود. لذا فرق است بین قصه حضرت زکریا (سلام الله علیه) که خودش از خدا فرزند خواست، آنجا مسئله قدرت مطرح شد که خدایا تو بر هر چیزی قادر هستی و بین جریان حضرت ابراهیم که او از خدا فرزند نخواست، خدای سبحان بشارت پدر شدن به او داد فرمود حکمت در اینجا چنین اقتضایی را دارد.

پرسش: ...

۱. سوره بقره، آیه ۲۸۲.

۲. سوره آل عمران، آیه ۳۸.

پاسخ: چرا، داشتن این فرزند بشارت است، نه اینکه علاقه‌مند نباشد. درخواست نکرده است وگرنه داشتن فرزندی مثل اسماعیل و اسحاق که نعمت است، نه اینکه نخواهد، بلکه درخواست نکرده است.

### چگونگی آگاهی حضرت ابراهیم از مأموریت فرشتگان

مطلب بعدی آن است که قصه حضرت ابراهیم (سلام الله علیه) که در مسیر این فرشته‌ها قرار گرفتند، این گاهی بسیط است گاهی مرکب. در سه بخش قرآن کریم به سه طرز بیان شده: در یک بخش قرآن کریم فقط قصه فرستاده‌های الهی برای عذاب قوم لوط آمده، در یک بخش قرآن کریم فقط جریان بشارت به اسماعیل و اسحاق (سلام الله علیهم اجمعین) آمده.

پرسش: ...

پاسخ: دو تا حرف است؛ یک وقت است جریان طبیعی را می‌خواهد عنایت کند. یک وقت دست به دعا بر می‌دارد از خدا چیزی می‌خواهد. جریان طبیعی دستور الهی است، اینکه فرمود ازدواج کنید و این حرث شماست ﴿فَأَتُوا حَرْثَكُمْ﴾<sup>۱</sup> برای همین است که انسان ازدواج می‌کند تا از این مزرعه فرزندی به بار بیاید. این بیان نورانی پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است که «مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ»<sup>۲</sup> فرمود ازدواج اجتماع نر و ماده نیست اجتماع مذکر و مؤنث نیست کسی که ازدواج می‌کند نصف دینش را حفظ می‌کند: «مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ» آن‌گاه وجود مبارک ابراهیم با آن برنامه‌های فراوان سفر و حضر که داشت نیازی به تجدید فراش داشت و به فرزند هم کمال علاقه را داشت. خلیل حق وقتی که خواستند او را به آتش بیندازند هم نگفت خدایا مرا نجات بده! بعضی‌ها در این حد هستند که «علمه بحالی کاف عن مقالی» بعضی‌ها مثل ابراهیم‌اند که جزء انبیای اولوالعزم هستند، بعضی در آن حد

۱. سوره بقره، آیه ۲۲۳.

۲. الأمالی (للطوسی)، النص، ص ۵۱۸.

نیستند و مثل زکریا (سلام الله علیهم اجمعین) هستند. وقتی خلیل حق را به آتش می‌اندازند چیزی از خدا نمی‌خواهد، یک چنین کسی هم از خدا فرزند نمی‌خواهد او اصلاً اهل خواستن نیست بین «خلیل من که همه بتهای آزاری بشکست»<sup>۱</sup> با زکریا خیلی فرق است.

به هر تقدیر ولی بشارت بود علاقه‌مند بود، چه اینکه آن نژادهایی هم که ذات اقدس الهی بهره خلیل حق کرد او خرسند بود، ولی او اهل خواهش نبود و چیزی را هم که از خدا می‌خواهد می‌خواهد مظهر او بشود در جریان سوره مبارکه «بقره» گذشت او با اینکه خودش در جریان محاجّه غرود گفت: ﴿رَبِّیَ الَّذِیْ یُحْیِیْ وَ یُمِیتُ﴾<sup>۲</sup> آن وقت با خدا تنها چیزی که می‌خواهد می‌گوید خدایا مرا مظهر خودت قرار بده! طرزی مرا قرار بده که من هم بتوانم مرده زنده کنم، نه اینکه تو مُرده زنده کنی من ببینم، او را که دیگران هم کردند و می‌کنند مثل عیسی (سلام الله علیه) که بعدها خواهد آمد. ﴿رَبِّ اَرْنِیْ کَیْفَ تُحْیِی الْمَوْتِی﴾<sup>۳</sup> به من نشان بده، یاد بده، مرا شاگرد خود قرار بده که من هم بتوانم مُرده زنده کنم. خدا فرمود: ﴿اَوَلَمْ یَعْنِ﴾ یعنی ﴿اَوَلَمْ﴾، نه «اَلَمْ تُؤْمِنْ»! فرمود تو که مؤمن هستی به دلیل اینکه خودت قبلاً استدلال کردی و گفتی: ﴿رَبِّیَ الَّذِیْ یُحْیِیْ وَ یُمِیتُ﴾ گفت بله می‌دانم، ولی می‌خواهم مُرده زنده کنم، راهش را یاد بده! گفت این کار را بکن، راهش را یاد می‌گیری. خلیل حق چیز دیگری از خدا می‌خواهد.

بنابراین آنجا که قصه خلیل حق (سلام الله علیه) است گاهی با قصه قوم لوط همراه است، این بخش ترکیبی است، مثل همین سوره «ذاریات» و بخشی دیگری از قرآن کریم. گاهی قصه لوط بدون جریان ابراهیم ذکر می‌شود، در بعضی از سُور. گاهی جریان وجود مبارک ابراهیم (سلام الله علیه) بدون قصه لوط ذکر می‌شود در بخش سوم. پس گاهی باهم‌اند مثل سوره «ذاریات» و امثال سوره «ذاریات»، گاهی بی هم هستند، این بی هم بودن گاهی قصه لوط است

۱. دیوان سعدی، غزل ۴۰؛ «دگر به روی کسم دیده بر نمی‌باشد \*\*\* خلیل من همه بتهای آزاری بشکست».

۲. سوره بقره، آیه ۲۵۸.

۳. سوره بقره، آیه ۲۶۰.

بدون بشارت خلیل حق، گاهی قصّه بشارت خلیل حق (سلام الله علیه) است بدون قصّه لوط. عمده آن است که در بخش‌هایی از این آیات، وجود مبارک خلیل حق فرمود شما که فرستاده‌اید برای چه آمدید؟ فرمود «حَاجَّتُكُمْ» یا «سَأَلْتُكُمْ» یا «سُئِلْتُكُمْ»، فرمود: ﴿حَطْبُكُمْ﴾، «حَطْب» آن کار مهم است. فرمود: ﴿فَمَا حَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ﴾، از کجا فهمید اینها مأموریت دارند؟ این سؤال در سوره مبارکه «حجر» هم آمده است که در سوره «حجر» آغاز این سوره به عنوان ضیف است؛ نظیر سوره مبارکه «ذاریات» که محل بحث است از آنها به عنوان «رُسُل، مُرْسَل» و اینها یاد نشد، به عنوان ضیف یاد شد. آیه سوره «حجر» این است: ﴿وَنَبِّئُهُمْ عَنْ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ \* إِذِ دَخَلُوا عَلَيْهِ﴾ در همان سوره «حجر» دارد که وجود مبارک ابراهیم (سلام الله علیه) به آنها فرمود: ﴿فَمَا حَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ﴾ این از کجا فهمید اینها مرسل هستند، رسالتی و برنامه‌ای دارند؟ در سوره مبارکه «هود» آیه هفتاد قصه آنها را که نقل می‌کند، می‌گوید بعد از اینکه اینها آمدند به وجود مبارک ابراهیم برای آنها غذا آورد: ﴿فَلَمَّا رَأَىٰ أَن يُدْرِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ﴾ دید اینها چه موجودی هستند که غذا نمی‌خورند! نه اینکه مهمانی باشند که غذاخور باشند، ولی اینجا نمی‌خورند، اصلاً غذاخور نیستند. ﴿وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ﴾ چرا؟ ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ قَوْمِ لُوطٍ﴾، در همان آغاز گفتند ما مأموریتی داریم، چون آنها بالصّراحه گفتند: ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ قَوْمِ لُوطٍ﴾ در سوره «حجر» و در سوره «ذاریات»، وجود مبارک ابراهیم فرمود: ﴿فَمَا حَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ﴾ شما که رسالتی دارید، مأموریتی دارید کارتان چیست؟ اگر وجود مبارک ابراهیم از این فرشته‌ها به عنوان مرسلون یاد کرده است، برای آن است که در آیه هفتاد سوره مبارکه «هود» آنها خودشان را معرفی کردند که ما مأموریتی داریم. حالا در سوره «حجر» فرمود: ﴿فَمَا حَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ﴾ که آنجا بخش گذشت. در آیه محل بحث هم؛ یعنی سوره مبارکه «ذاریات» آیه ۳۱ فرمود: ﴿فَمَا حَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ﴾؛ کارهای شما چیست؟ گفتند ما می‌خواهیم آنجا را ویران کنیم، در قسمت‌های دیگر - نه در

سوره «ذاریات» - وجود مبارک ابراهیم شفاعت کرد که ﴿يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ﴾<sup>۱</sup> که آن آیات بود؛ یعنی مجادله کرد، گفتگو کرد، تلاش کرد که دست از عذاب اینها بر دارید، اینها را یک مقدار مهلت بدهید، بلکه هدایت بشوند، آنها هم جواب دادند که صبر بکنیم هیچ اثر ندارد جز فساد و فحشا و امثال آن. اینجا یعنی در سوره مبارکه «ذاریات» آن گفتگوها را نقل فرمود، فرمود: ﴿فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ \* قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ﴾ اینها تبهکار هستند.

### سرّ توصیف تبهکاران قوم لوط به «مُسرف»

ببینید از این قوم لوط به عنوان مجرم یاد می‌کند. عذابی که مشخص شده است این سنگ‌ها می‌گویند برای مسرفین هستند. اگر از قوم لوط به عنوان مجرم یاد می‌شود و اگر این سنگ‌های آسمانی برای مسرفین‌اند یا برای آن است که همین هم‌جنس‌گرایی، تعدّی از حدّ است و اسراف است؛ یعنی از مرز انسانیت گذشتن است شما در تمام کره زمین نمی‌بینید یک سگی نر با سگ نر جمع بشود! این تعدّی از مرز انسانیت و از حیوانیت که می‌گذرد می‌شود ﴿كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾<sup>۲</sup>، خود این کار اسراف است، نه اینکه زیاده‌روی است! اگر هیچ حیوان نری با هیچ حیوان نر دیگر جمع نمی‌شود، اگر قرآن کریم فرمود ﴿بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾ جا دارد. همین مجرمین را در بخش‌های دیگر فرمود ما عذابی که برای مسرفین است آماده کردیم، شما که فرمودید ما می‌خواهیم مجرم را تنبیه کنیم، این سنگ‌ها هم که برای مسرفین است، این نشان می‌دهد که خود کار اینها جُرم اینها اسراف است، اسراف نه یعنی زیاده‌روی؛ یعنی از حدّ گذشتن. وقتی از حدّ بگذرد از مرز انسانیت بگذرد ولو یک کار باشد.

می‌بینید یک وقت است این صیغه مبالغه را وقتی گفتند «فَعَال» هست؛ یعنی کارش این است، حرفه‌اش این است؛ مثلاً فلان کس بَقَالَ است، فلان کس بَزَّاز است، فلان کس رَضَّاض است، حرفه اینها این است. یک وقت است که نه،

۱. سوره هود، آیه ۷۴.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۷۹؛ سوره فرقان، آیه ۴۴.

حرفه‌اش نیست که مثلاً حالا یک مغازه داشته باشد، بقل و سبزی‌فروشی کند رضای کند این طور نیست، حرفه و شغل نیست که داشته باشد؛ اما یک وصف است، می‌گویند فلان کس کذاب است، کذابی که مغازه نیست که آدم مغازه کذب فروشی داشته باشد! این کلمه «فَعَال» گاهی برای حرفه و پیشه است، می‌گویند فلان شخص بزّاز است پارچه‌فروش است، فلان کس بَقَال است بقل و سبزی فروش است، یک کار و حرفه‌ای است مقدس؛ اما یک وقت است برای تکرّر فعل است که این کار را زیاد انجام می‌دهد، می‌گویند فلان شخص کذاب است؛ زیاد دروغ می‌گوید. یک وقت است که نه، زیاد دروغ نمی‌گوید یک دروغ بزرگ گفته است، مثل جعفر کذاب، این این چنین نبود که کارش کذب و پُردروغی باشد؛ اما داعیه امامت داشتن همین یک دانه حرف انسان را کذاب می‌کند. در جریان «إِفْک» همین یک دانه تهمت انسان را «أَفْک» می‌کند. این تجاوز از مرز انسانیت، این هم‌جنس‌گرایی، همین یک دانه اسراف می‌شود. بنابراین اگر ملائکه گفتند ما برای تنبیه و تعذیب مجرمین آمدیم، بعد گفتند سنگ‌هایی که برای مسرفین است ما باید اینجا پیاده کنیم، این نه برای آن است که اینها زیاد این کار را کردند، خود همین یک دانه‌اش هم اسراف است از مرز گذشتن است؛ لذا جمع شده بین جُرم و اسراف ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ \* لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِّن طِينٍ \* مُّسَوِّمَةً عِندَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ﴾.

لذا الآن غده ما همین دو مشکل غرب است که متأسفانه حالا این فضای حقیقی، هرگز نگوییم فضای مجازی، چون سیم حقیقت نیست تا بی‌سیم بشود مجاز، شیشه تلویزیون حقیقت نیست تا بی‌شیشه بشود مجاز. هر جا اندیشه می‌آید فکر می‌آید تبلیغ می‌آید فضا، فضای حقیقی است، این را اشتباه نکنیم، این فضا فضای حقیقی است دارد جوان‌های ما را و بسیاری از نسل‌ها را از ما تهی می‌کند و بیرون می‌برد. الآن این دو تا غده در غرب هست: یکی انکار معاد؛ دیگری انکار تجرّد روح. کلّ دنیا همین است تا گور خاتم می‌شود، بعد از آن هیچ خبری نیست، اگر صنعت است اگر هنر است اگر تجارت است اگر آسمانی و زمینی است همین است این دیگر چه چیزی از آن در می‌آید.

خدا مرحوم یوعلی را غریق رحمت کند! در کتاب قانون نوشته است که حیوانی را با بعضی از بستگانش با چشم بسته وادارش کردند که جمع بشود، بعد وقتی چشمش را باز کردند آن قدر خودش را کوبید تا خودش را از بین بُرد و مُرد، حیوانات هم این کار را نمی‌کنند. اگر انسان، معاد را انکار کند و روح را مادی بداند و مرگ را پوسیدن بداند و بگوید تمام حدود انسان تا قبرستان است، این از هر حیوانی پست‌تر خواهد بود.

### ضرورت دعا برای کسب توفیق در حفظ دین

ما باید مواظب باشیم که ابدیت ما، حیات ما، شرف و انسانیت ما در این است که این را کنترل کنیم و اگر - خدای ناکرده - این را کنترل نکردیم ذات اقدس الهی وعده نداد که ما را نگه بدارد، فرمود اگر دیر بجنبید: ﴿وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ﴾<sup>۳</sup> فرمود من دست از دین خود بر نمی‌دارم، این قرآن را برای همیشه حفظ می‌کنم، این عترت علی و اولاد علی را تا قیامت حفظ می‌کنم، دیر بجنبید، شما را می‌برم یک عده دیگر می‌آورم این تهدید قرآن است، فرمود: ﴿وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ﴾ شما خیال می‌کنید که دین من به شما وابسته است؟ من این دین را به دست شما سپردم؟ شما را در پناه دین دارم حفظ می‌کنم، دیر بجنبید شما را می‌برم یک عده دیگر را می‌آورم. در این دعای نورانی ماه مبارک رمضان است که خدایا تو که دین خود را حفظ می‌کنی توفیقی بده که این دین به دست ما حفظ بشود: «وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ تَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِكَ وَلَا تَسْتَبْدِلْ بِي غَيْرِي»<sup>۴</sup> این ماه مبارک رمضان اصلاً ماه دعاست، خدایا تو که دین خود را حفظ می‌کنی، این علی و اولاد علی تا قیامت هست توفیقی بده به دست ما حفظ بشود، چرا حالا ما برویم و دیگری حفظ بکند این چیز بدی نیست، این نظیر مسائل دنیایی نیست که بگوییم خدایا ما انجام بدهیم و دیگری انجام ندهد، این حفظ دین است. خدایا دین خود را به دست

۳. سوره محمد، آیه ۳۸.

۴. مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج ۲، ص ۵۶۸.



ما حفظ بکن: «وَأَجْعَلْنِي مِمَّنْ تَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِكَ وَلَا تَسْتَبْدِلْ بِي غَيْرِي»؛ دین خود را می‌خواهی حفظ بکنی، ما حفظ بکنیم، این علم را به ما بده، این قدرت را به ما بده، این حیا را به ما بده، ما دین تو را حفظ بکنیم، این راه برای همیشه باز است، ببینید تعبیر قرآن کریم این است، این معنای تفسیر قرآن به قرآن است. فرمود اگر شما برای مجرمین آمدید، اینها که مسرف هستند، می‌گویند توجه داشته باشید این جُرم، جُرم عادی نیست، این جُرم از مرز انسانیت گذشتن است، هر چیزی از مرز بگذرد می‌شود اسراف.

پرسش: ...

پاسخ: حالا آنجا چون کلمه اسراف تعبیر نشده است، هر جا ذات اقدس الهی بخواهد تنبیه کند، می‌کند: ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبَالْمُرْصَادُ﴾<sup>۵</sup> او در کمین است، حالا گاهی ابرهه است؛ البته ابرهه برای ویران کردن کعبه از آن جهت که قبله است و مطاف است و امثال آن آمده که آن روز گرچه قبله نبود، ولی بعد می‌خواست بساط دین را بردارد ولی اگر کسی بخواهد کعبه را ویران کند تا ابن زبیر را دستگیر کند و اعدام بکند برای او طیر ابرهه نمی‌فرستد، همین ابن زبیر بود که در مکه بود بعد وقتی خطر اموی و مروانی نزدیک شد این رفت درون کعبه و درون کعبه متحصّن شد. کسانی که قبل از انقلاب مکه رفتند می‌دانند کوه ابوقبیس مشرف بر کعبه بود. یکی از بهترین خدمتی که انقلاب اسلامی به مردم حجاز کرده است این است که آنجا قبلاً یک ده بزرگی بود مکه، الآن شما ببینید یک دانه کابل برق در فضایشان نیست، همه‌اش زیر زمین است، خیابان‌هایش اتوبان شده و کابل برق‌ها رفته زیر زمین، اصلاً یک شهر اروپایی شده، قبل از انقلاب اگر کسی مکه رفته بود این گونه نبود، اینها به برکت انقلاب است فهمیدند باید به کشورشان برسند، به هر تقدیر ابن زبیر رفت درون کعبه.

۵. سوره فجر، آیه ۱۴.

خدا مرحوم ابن بابویه قمی را غریق رحمت کند! این روایت را ایشان در من لا یحضر نقل می‌کند،<sup>۶</sup> رفته درون کعبه فکر می‌کرد که آنجا مصون است، این اموی‌ها و مروانی‌ها منجیق را آوردند روی کوه ابوقبیس که اشراف داشت بر همین مکه، این قدر سنگ‌باران کردند که کعبه را ویران کردند ابن زبیر را گرفتند اعدام کردند، بعد کعبه را هم ساختند. حرف مرحوم ابن بابویه قمی در همان من لا یحضر این است که اگر کسی به امام زمانش ایمان نیاورد علی و اولاد علی را تنها بگذارد، به درون کعبه هم پناه ببرد خدا پناه نمی‌دهد، گفت همین کعبه بود که بعد ساختند آنها که این منجیق نصب نکردند تا قبله و مطاف و اینها را از بین ببرند، این کعبه چندین بار خراب شد، سیل آن را خراب کرد، گذشت روزگار آن را خراب کرد، یک چهاردیواری که بیش نیست، این ویران می‌شود. سیل آمده ویران کره، زلزله ویران می‌کند دوباره می‌سازند؛ اما ابن زبیر که با امام زمانش وجود مبارک سید الشهداء و وجود مبارک امام سجّاد بد کرد، به درون کعبه هم پناهنده بشود خدا پناهِش نمی‌دهد بعد هم می‌سازند. غرض این است که طیر ابابیل و ابرهه آمدند حساب و کتابی دارد.

#### مصونیت مؤمنان قوم لوط از عذاب الهی

اینجا که فرمود: ﴿لَنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ طِينٍ﴾ فخر رازی نقل می‌کند که برخی‌ها این تگرگ را هم می‌گویند حجاره، برای اینکه معلوم بشود این حجاره آن «بَرَد» یعنی تگرگ، بَرَد نیست، و این حجاره همان سنگ و گِل آسمانی و عذاب الهی است کلمه طین را ذکر کردند<sup>۷</sup> که ﴿حِجَارَةً مِنْ طِينٍ﴾ تا مبدا آن گروه از عرب که بَرَد و تگرگ را حجاره می‌نامند خیال بکنند که با تگرگ تَنَد خدا بساط اینها را جمع کرد. اینها علامت‌دار هستند، نشان‌دار هستند ﴿مُسَوَّمَةٌ﴾ از نزد خدا «سیما»؛ یعنی علامت، «سِمَه، وَسمَه، موسوم» یعنی نشانه. سیما نه یعنی صورت، سیما یعنی

۶. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۴۸.

۷. التفسیر الکبیر، ج ۲۸، ص ۱۸۰.

علامت، «مُسَوِّم»؛ یعنی علامت‌دار شده از نزد خدا برای مسرفین. اگر اینها کُذ دارند و مال مسرفین هستند شما چرا برای مجرمین به کار می‌برید؟ این برای این است که این جُرم همان اسراف است. ﴿مُسَوِّمَةٌ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ﴾. در بخش‌هایی از قرآن کریم آمده که ذات اقدس الهی به حرمت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و به حرمت استغفار مؤمنین عذاب را بر می‌دارد ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾<sup>۸</sup> که طبق بیانات نورانی حضرت امیر (سلام الله علیه) فرمود دو آمان در زمین بود که جلوی عذاب خدا را می‌گرفت: یکی وجود مبارک حضرت، دیگری استغفار مؤمنین،<sup>۹</sup> بعد از رحلت حضرت این بیان را حضرت در نهج البلاغه دارد، فرمود یک آمان را خدا از ما گرفت دیگر که استغفار است باید حفظ بکنیم! استغفار مؤمنان، وجود مؤمنان، ایمان مؤمن یک برکت است، به احترام آنها فرمود اوّل شما تشریف ببرید بیرون که حرمت ایمان، حرمت مؤمنین ولو یک خانواده اینها بیش از یک خانواده نبودند، شما چند نفر مؤمنین تشریف ببرید بیرون، تا حرمت ایمان، حرمت مؤمنین محفوظ باشد، ما می‌خواهیم اینجا را ویران کنیم و گرنه می‌شد این سنگ باران کردن فقط به کفار بخورد به اینها نخورد؛ اما وقتی که بخواند جایی را ویران کنند آن چند نفر بزرگ را می‌گویند شما تشریف ببرید بیرون که در حضور شما اینها نباشد، این ادب را انجام دادند، این احترام خدای سبحان برای ایمان و مؤمنین حفظ کرده است، فرمود: ﴿فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ البته ﴿فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِّنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ فقط یک خانوار بودند؛ اما ما برای حفظ حرمت اینها گفتیم تشریف ببرید بیرون، بعد آنها را عذاب کردیم.

۸. سوره انفال، آیه ۳۳.

۹. نهج البلاغه (للصبحی صالح)، حکمت ۸۸.

و آثار عذاب را هم ﴿وَوَرَكْنَا فِيهَا﴾ در آن منطقه ﴿ءَايَةً﴾ علامت‌های این عذاب الهی را گذاشتیم. یک وقت است کسی به دنبال میراث فرهنگی است این فقط اثر علمی را تعقیب می‌کند، آیات الهی را بررسی نمی‌کند؛ اما چه کسی این کار را کرد؟ چه کار کردند. الآن خیلی‌ها مثلاً می‌روند در اهرام مصر آن مجسمه‌های مومیایی شده برخی از سلف را می‌بینند؛ اما این فقط به درد میراث فرهنگی، آثار باستانی خودشان می‌خورد که نه خیر دنیا دارد نه خیر آخرت. چه کسی اینها را عذاب کرده؟ چرا اینها را عذاب کردند؟ وظیفه ما در برابر اینها چیست؟ این می‌شود آیه الهی. فرمود ما اینها را قرار دادیم تا شما بروید بررسی کنید که به همین سرنوشت مبتلا نشوید: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّمُتَوَسِّمِينَ﴾<sup>۱۰</sup> در همان سوره مبارکه «حجر» فرمود کل آنچه در جهان است آیه و علامت است برای اهل ایمان، این درست است؛ اما آنهایی که متوسّم هستند؛ «متوسّم»؛ یعنی وسّمه‌شناس، آثار باستانی می‌شناسند، فرمود دو تا شهر است که سر راه شما هست، شما که از مکه می‌خواهید بروید به شام، به ﴿وَإِلَيْهِمَا﴾ یعنی این دو محلی که ما ویران کردیم ﴿لِّبِإِمَامٍ مُّبِينٍ﴾<sup>۱۱</sup> «امام» آن بزرگراه را می‌گویند، این بزرگراه و این اتوبان را می‌گویند امام، انسان وقتی وارد این اتوبان شد دیگر لازم نیست از کسی سؤال بکند خود این اتوبان آدم را می‌رساند امام؛ یعنی این! اگر کسی به امام دسترسی پیدا کرد به دامن امام را گرفت دیگر از این و آن پرسد ندارد، برای اینکه این مستقیم آدم را بهشت می‌برد. اصلاً آن بزرگراهی که چپ و راست ندارد، انشعاب ندارد، جاده خاکی ندارد، نیازی به سؤال ندارد، بین مبدأ تا مقصد هیچ جا گودالی نیست، بیراهه نیست، مستقیم است او را می‌گویند امام. فرمود این بزرگراهی که بین مکه و شام هست، شما وقتی وارد این بزرگراه شدید دیگر از این و آن سؤال نمی‌کنید، این سر راه شما هست اگر وسّمه‌شناس باشید، علامت‌شناس باشید، متوسّم باشید، آثار ویرانی آن دو تا محل را می‌بینید و عبرت می‌گیرید این می‌شود متوسّم. وگرنه

۱۰. سوره حجر، آیه ۷۵.

۱۱. سوره حجر، آیه ۷۹.

آن شما بدانید که چند هزار سال قبل مُرد پیامش چیست؟ این تاریخ شده هشت هزار سال، از این چه عبرتی گرفتی؟

فرمود این برای کسی که اهل عبرت باشد ﴿وَتَرْكُنَا فِيهَا آيَةً لِّلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ﴾ حالا شما این بدن او را می‌شناسید که برای هشت هزار سال قبل است حالا که چه؟ چه اثری برای شما دارد؟ اما بدانید این خدای هشت هزار سال قبل همان خدای الآن است، کسی که قبلاً آنها را خاک‌نشین کرده شما را هم می‌کند. این می‌شود آیه! فرمود: ﴿وَتَرْكُنَا فِيهَا آيَةً لِّلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ﴾ آنها به «عذاب الیم» گرفتار شدند، اینها هم به «عذاب الیم» گرفتار می‌شوند، این است که هر لحظه انسان هر آیه‌ای که می‌خواند از وجود مبارک ائمه (علیهم السلام) هم رسیده است که اگر آیه رحمت است از خدا رحمت بخواهید اگر آیه عذاب است به خدا پناهند بشوید، این قرآن که مدرسه است و مکتب است برای همین است. الآن هم برای ما همین پیام را دارد که فرمود: ﴿وَتَرْكُنَا فِيهَا آيَةً لِّلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ﴾ که امیدواریم خدا همه را در سایه قرآن و عترت حفظ کند!

«و الحمد لله رب العالمین»